

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح

(موردکاوی دو داستان نخلة علی الجدول و دومة ود حامد)*

سید مهدی مسبوق^۱، دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان
شهرام دلشاد، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

گفته‌های داستانی مجموعه سخنان شخصیت‌ها در متن روایی است که توسط راوی بازگو می‌شود. این گفته‌ها به همان صورتی که توسط شخصیت‌ها بیان می‌شود در متن نمی‌آید بلکه توسط راوی به شیوه‌های مختلفی روایت می‌شود. این شیوه‌ها را - که به پنج شکل مختلف بیان می‌شود - «شیوه‌های گفته‌های داستانی» می‌نامند. بازنمایی گفته‌های داستانی در نقد داستان به ویژه در حوزه تحلیل گفتمان روایی برای شناخت شیوه‌های روایت، سبک نویسنده، رابطه میان راوی و شخصیت مؤثر است. پژوهش حاضر، با روش توصیف و تحلیل محتوا، گفته‌های داستانی دو داستان کوتاه «نخلة علی الجدول» و «دومة ود حامد» نوشته طیب صالح، رمان‌نویس معاصر سودانی، را مورد بازکای و تحلیل قرار می‌دهد. سبک‌شناسی گفته‌های داستانی در این دو داستان کوتاه و چگونگی بازنمایی آن به دلیل ویژگی ایجاد و فشردگی این نوع روایی هدف پژوهش پیش‌رو است. برآیند پژوهش نشان‌دهنده بسامد بالای شیوه گفته مستقیم و گفته غیر مستقیم در دو داستان یادشده می‌باشد که دلیل آن غلبه عنصر واقع‌گرایی و راوی دانای کل است. فشردگی داستان کوتاه باعث عدم کاربرد روش آزاد مستقیم شده است همچنین باعث شده گفته‌های شخصیت‌ها در این دو داستان بیش‌تر به صورت مختصر بیان شوند. البته این امر انسجام روایی داستان را به هم نریخته و باعث ایجاد تعلیق‌های دراز و خسته‌کننده در داستان نشده است.

کلید واژه‌ها: داستان کوتاه، گفته‌های داستانی، طیب صالح، نخلة علی الجدول، دومة ود حامد.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۶

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: smm.basu@yahoo.com

مقدمه

روایت را می‌توان جنبه‌های در هم بافته‌ای از متن و اثر ادبی به شمار آورد که به همراه زبان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی به شمار می‌رود. روایت‌شناسی شیوه‌های مختلف بیان رویدادها و تحلیل ادبیات روایی رمان، داستان کوتاه و حماسه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در هر کدام از این شیوه‌ها، متن روایی از زاویه‌ای خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. شناخت روایت به منتقد در نقد و تحلیل داستان و نیز به آفریننده داستان در فرایند آفرینش داستان کمک می‌کند. پژوهشگران از راه روایت‌شناسی داستان، ساختار و مناسبات درونی نشانه‌ها را در متن باز می‌یابند (رک: علوی‌مقدم، ۱۳۷۸: ۱۶۳). داستان یا روایت داستانی از سه عنصر اساسی: «گفته»، «اندیشه» و «حادثه» شکل می‌گیرد که راوی داستان، آن‌ها را با زبان روایی در شبکه‌ای درهم تنیده از عناصر داستانی به خواننده می‌رساند (نصیحت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۸). از آن‌جا که شکل و شیوه انتقال روایت مهم‌تر از درون‌مایه آن است، در نقد نو، کارکردها، انگیزه‌ها، فضا، زاویه دید و غیره از طریق نقد روایی مبتنی بر تحلیل متن و وصف ساختارهای رمان کشف می‌شود نه بر اساس مرجعیت فکری و اجتماعی آن (عزام، ۲۰۰۵: ۸). بنابراین درون‌مایه و حادثه داستان تحت الشعاع گفته‌های داستان قرار می‌گیرد و «شیوه انتقال سخنان و اندیشه‌های داستان از زبان راوی، بازنمایی گفته‌های داستانی نام دارد و از مباحث مهم روایت‌شناسی است. وقتی سخنان و اندیشه‌های یک شخصیت در داستان بازنمایی شود، خواننده فرصت می‌یابد از منظر شخصیت، مسایل و جهان پیرامون را ببیند» (حمدانی، ۱۹۹۱: ۴۵).

در این نوشتار می‌کوشیم در چهارچوب روایت‌شناسی، شیوه‌های گفته‌های داستانی را در داستان کوتاه بررسی نماییم. نگارش داستان کوتاه بیش از دیگر انواع روایی دشوار می‌نماید؛ چرا که باید از طرح و فرم پیچیده‌ای برخوردار باشد و نویسنده ایجاز را رعایت کند و از حشو پرهیز نماید و هر یک از اجزاء داستان باید در جهت هدف خود حرکت کنند (محبک، ۲۰۱۱: ۱۲۶). گفته‌های داستانی نیز به مثابه یکی از اجزاء داستان کوتاه باید هدفمند باشد. بررسی دو داستان کوتاه «نخلة علی الجدول» و «دومة ود

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۲۵

حامد» نوشته طیب صالح ما را با ظرافت‌های به‌کارگیری گفته‌های داستانی آشنا می‌کند و خواهیم دید که نویسنده به‌خاطر ماهیت داستان کوتاه کوشیده گفته‌ها را موجز و هدفمند به‌کار برد و جز در هنگام ضرورت از آنها استفاده نکند. این دو داستان از زیباترین داستان‌های کوتاه طیب صالح به شمار می‌آیند و پی‌بردن به شیوه‌های گفته‌های داستانی به عنوان یکی از جدیدترین راه‌های تحلیل و فهم داستان ما را به شناخت دقیق رابطه میان راوی و شخصیت و سبک نویسنده در این دو داستان رهنمون می‌کند. همچنین نحوه به‌کارگیری این شیوه‌ها در داستان کوتاه و میزان بسامد هر کدام از آنها را تبیین می‌نماید.

پرسش پژوهش

در این پژوهش می‌کوشیم با بازنمایی گفته‌های داستانی در دو داستان یاد شده به پرسش زیر پاسخ گوئیم:

طیب صالح در داستان «نخله علی الجدول» و «دومة ود حامد» از چه شیوه‌های گفتاری استفاده کرده و کدام شیوه نمود بیشتری دارد؟

پیشینه پژوهش

بحث روایت‌شناسی مورد توجه پژوهشگران معاصر قرار گرفته و به عنوان شیوه‌ای نو در شناخت انواع داستان به‌کار گرفته می‌شود و پژوهش‌های پر شماری در این زمینه صورت گرفته است که به دلیل گستردگی آنها به شماری از پژوهش‌هایی که به جنبه گفته‌های داستانی در روایت پرداخته‌اند بسنده می‌کنیم:

مقاله (۱۳۹۱) «شیوه روایت گفته‌های داستانی در رمان "الإقلاع عكس الزمن" املی نصرالله»؛ نوشته ناهید نصیحت و فرامرز میرزایی. نویسندگان در این مقاله به شیوه‌های روایت در رمان پرداخته‌اند. این شیوه‌ها پنج نوع هستند که عبدالرحیم الکردی نیز در کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» به تبیین آنها پرداخته است و نگارندگان این سطور نیز در نوشتار حاضر به این شیوه‌ها نظر داشته‌اند. مقاله (۱۳۹۱) سبک‌شناسی (بازنمایی) گفته‌های داستانی در رمان الصبار سحر خلیفه نوشته نعیمه پراندوجی و دیگران.

نویسندگان در این مقاله به شیوه‌های روایت‌گفته‌های داستانی در رمان یاد شده پرداخته‌اند. هر دو مقاله پیش‌گفته به تنوع شیوه‌ها در رمان پی برده‌اند که معمولاً از دید خواننده پنهان می‌ماند.

مقالات دیگری نیز در دست است که گفته‌های داستانی را با چهارچوب‌های متفاوتی مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله مقاله (۱۳۸۶)؛ «بررسی روش گفتگوی ادبی در داستان‌های کوتاه املی نصرالله» نوشته اکرم روشنفکر که نویسنده در آن بیش‌تر بر شیوه‌های روایتی تکیه کرده است که عبارتند از: گفتگوی ادبی، تک‌گویی درونی، حدیث نفس، تک‌گویی نمایشی، بازگشت هنری. همچنین می‌توان به مقاله (۱۳۹۰) «کارکرد راوی در شیوه‌ی روایت‌گری رمان پایداری» نوشته صلاح‌الدین عبدی و مریم مرادی اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله به بازکاوی چند آوایی در رمان «رجال فی الشمس» نوشته غسان کنفانی پرداخته‌اند.

درباره مجموعه داستان «دومة ود حامد» نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته که از آن جمله است مقاله (۲۰۱۲) «الخطاب الإحالی فی قصة دومة ود حامد لطیب صالح» نوشته عبدالمنعم شیحه و منتشر شده در مجله الخطاب دانشگاه منوبه تونس. نویسنده در این مقاله نوع گفتمان ارجاعی را در متن روایی این مجموعه داستانی بررسی کرده و مجموعه عوامل و نشانه‌هایی را که باعث ایجاد ساختار روایت و انتقال درون‌مایه‌های آن می‌شود از قبیل نمادها، شخصیت‌ها، بافت و غیره تحلیل نموده است. همچنین مقاله‌ای (۲۰۱۰) با عنوان «قراءة أولية فی المجموعة القصصية دومة ود حامد» نوشته خالد عبداللطیف در دست است که در مجله الأنهار انتشار یافته و نگارنده در آن تلاش نموده گزارشی خلاصه وار از حوادث داستان‌های این مجموعه ارائه دهد. و نیز مقاله (۲۰۰۹) «عناصر الخطاب السردی لدى الطیب صالح، موسم الهجرة إلى الشمال و دومة ود حامد نموذجاً». این مقاله توسط هدی جولانی نوشته شده و در مجله الرافد منتشر شده است. نویسنده در این مقاله کوشیده مؤلفه‌های مهم روایت را از قبیل راوی، مروی له، و شخصیت در این دو داستان بررسی و تحلیل نماید. لیکن در خصوص گفته‌های داستانی در داستان کوتاه به ویژه داستان‌های کوتاه طیب صالح، تا آنجا که نگارندگان

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۲۷

این سطور جستجو نمودند، پژوهشی یافت نشد. شاید دلیل آن اندک بودن کارکرد گفته‌ها در داستان کوتاه است که باعث شده پژوهشگران بیش‌تر به سمت رمان بروند اما نباید فراموش کنیم که داستان کوتاه نیز به عنوان یکی از گونه‌های روایی از عنصر گفته برخوردار است و شناخت و چگونگی به‌کارگیری آن در داستان کوتاه مد نظر پژوهش پیش‌رو است.

گفته‌های داستانی

شیوه‌ی روایی شامل روایت گفته‌ها، اندیشه‌ها و حوادث می‌شود که در این میان شیوه‌ی روایتی گفته‌های داستانی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا اندیشه و حادثه را هم در بر می‌گیرد و همین امر باعث شده که برخی روایت‌شناسان شیوه‌ی روایتی را به شیوه‌ی بیان گفته‌ها در داستان محدود نمایند (کردی، ۲۰۰۶: ۱۹۵). شایان ذکر است که در بازنمایی گفته‌ها، سخن شخصیت بازگو می‌شود و شخصیت به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه‌ی داستان، حامل پیام و اندیشه‌ی نویسنده‌ی اثر است که از طریق گفته‌های او می‌توان به شناخت دقیق‌تری از داستان و نویسنده پی برد.

در بازنمایی گفته‌ها دو صدا در هم می‌آمیزند: صدای راوی و صدای شخصیت. در واقع راوی همیشه به گفته‌ی خود متکی نیست بلکه از گفته‌های شخصیت نیز کمک می‌گیرد (همان: ۱۹۳). همچنین روایتی که متکی به گفته‌های داستانی است نسبت به روایتی که خالی از گفته‌های شخصیت باشد دشوارتر است (همان: ۱۹۴). زیرا در داستان متکی به گفته‌های شخصیت، راوی از تک بعدی بودن و تک‌روی بیرون می‌آید و با شخصیت هم‌صدا می‌شود و به گونه‌ای با او تعامل می‌کند. گفته‌های داستانی شباهت زیادی به مبحث کانون شدگی در روایت دارد. کانون شدگی به این معناست که «وقایع و موجودات داستان از چه دیدگاه ادراکی، احساسی مشاهده، ادراک و ارزیابی شده و اطلاعات داستانی به چه شیوه‌ای در متن به خواننده منتقل می‌شود» (تولان، ۲۰۰۱: ۶۰). اما در گفته‌های داستانی تمرکز بر گفته‌هایی است که از آن شخصیت است یا این‌که شخصیت در آن دخیل است نه همه‌ی اطلاعات و گفته‌های داستان.

در بازنمایی گفته‌های داستانی شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که عبدالرحیم کردی روایت‌شناس مصری در کتاب «السرمد فی الروایة المعاصرة» آن را به سه گونه تقسیم کرده است که به نظر برای تحلیل شیوه‌های روایتی گفته‌های داستانی روش مناسبی است. این شیوه‌ها براساس نقش روایت‌گر و شخصیت صاحب گفته تغییر می‌کند (نصیحت، ۱۳۹۱: ۲۰۴). از آن‌جا که در داستان موقعیت اصلی از آن روایت‌گر است گفته‌ها در داستان به سه شکل روی می‌دهند:

۱. روایت‌گر در بیان گفته سیطره کامل دارد و به شخصیت‌های داستان اجازه سخن گفتن نمی‌دهد و آن را گزارش روایتی گفته‌ها می‌نامند.
۲. روایت‌گر سیطره کمی دارد و روای و شخصیت هر دو در بیان گفته‌ها نقش دارند و به سه صورت: گفته مستقیم، گفته آزاد غیر مستقیم و گفته غیر مستقیم در داستان نمود می‌یابند.
۳. روایت‌گر سیطره‌ای ندارد و شخصیت‌ها آزادانه سخن و گفته خود را بیان می‌کنند که از آن به عنوان گفته آزاد مستقیم یاد شده است (کردی، ۲۰۰۶: ۲۱۲). در این پژوهش این شیوه‌ها به تفکیک بررسی می‌گردند.

طیب صالح

طیب صالح از نویسندگان بنام معاصر عرب است که در زمینه داستان کوتاه و رمان آثاری چند به‌جا گذاشته است. او در سال ۱۹۲۹ م در سودان به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۹ م در لندن در گذشت. آغاز زندگی‌اش را در سودان گذراند و برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. او از همان آغاز جوانی شروع به نوشتن کرد و در سال ۱۹۵۳ م اولین داستان خود را در قالب داستان کوتاه با عنوان «نخله علی الجدول» نوشت. او رمان‌های زیادی نوشت که تاکنون به سی زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند (اکبری، ۲۰۱۲: ۱۰).

معروف‌ترین رمان او «موسم الهجرة إلى الشمال» است که دو ترجمه فارسی از آن در دست است. دیگر رمان معروف او «عرس الزین» نام دارد.

معرفی داستان‌ها

در سال ۱۹۸۴ مجموعه داستان‌های کوتاهی به نام «دومة ود حامد» از طیب صالح منتشر شد که در بر دارنده هفت داستان کوتاه است. او در این مجموعه به بیان گونه‌های فقر در میان مردم و به‌ویژه کشاورزان سودانی پرداخته و ستمی را که زمین‌داران و مالکان بزرگ به این قشر از مردم یعنی کشاورزان و خرده مالکان روا داشته‌اند بیان نموده است. این مجموعه در زمره داستان‌های پسااستعماری به‌شمار می‌آید که رویکرد غالب نوشته‌های طیب صالح است. داستان نخست این مجموعه «نخلة علی الجدول» است و داستان چهارم که نسبت به بقیه داستان‌ها بلندتر است و نام مجموعه بر اساس آن می‌باشد «دومة ود حامد» نام دارد.

داستان «نخلة علی الجدول» آغازی تراژدیک و پایانی خوش دارد. صبغة واقع‌گرایی در حوادث داستان به‌وضوح مشاهده می‌شود. موضوع داستان به فروش خرما در سودان و نخلی به نام «الأساق» می‌پردازد که بیش‌ترین بار خرما را می‌دهد. در کنار چنین موضوعی، در طول داستان شخصیتی به نام شیخ محجوب قرار دارد. او مردی فقیر است که برهه‌ای از زندگی خود را در رفاه و تنعم گذرانده است. لیکن بعد از این‌که ازدواج می‌کند و صاحب دختری به نام آمنه می‌شود درخت خرمای شبر اثر خشک‌سالی خشک می‌شود و گاوهایش از شیر دادن باز می‌مانند و دوباره به تنگدستی گرفتار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که در آستانه عید قربان (داستان یک روز قبل از عید قربان آغاز می‌شود) نمی‌تواند گوسفندی برای قربانی تهیه کند. در این هنگام است که پسرش که در قاهره کار می‌کند، در آخرین لحظات مانده به عید از راه می‌رسد و او را از تنگدستی می‌رهاند و با تهیه گوسفندی شادی را به قلب پدر و خانواده باز می‌گرداند.

داستان «دومة ود حامد» نیز در برگیرنده عقاید و باورهای روستاییان سودان است. آن‌ها به آرامگاه مردی پرهیزکار به نام «ود حامد» ایمان دارند، قبر این مرد در زیر درختی به نام «دومه» قرار گرفته است. مردم روستا به کرامت و بزرگی آن مقبره ایمان راسخ دارند و در خواب و بیداری او را می‌بینند و از او شفا می‌جویند. این ایمان به قدری قوی است که هنگامی که مأموران دولت قصد داشتند به منظور توسعه کشاورزی و راه‌اندازی

اسکله کشتی آن مقبره را ویران کنند مردم در برابر آنها می‌ایستند. این داستان در بردارنده عقاید خرافی و رفتارهای مردم آن منطقه است که با لحنی تمسخرآمیز روایت شده است.

سبک‌شناسی گفته‌های داستانی

داستان‌نویس با شیوه‌های مختلفی گفته‌های شخصیت را وارد داستان می‌کند. در حقیقت داستان از کنش میان روایت‌گر و شخصیت به وجود می‌آید و نمی‌توان حضور یکی از این‌ها را در داستان مورد غفلت قرار داد حتی در داستان کوتاه که مجال کمتری برای بروز شخصیت دارد. نکته‌ای که در این‌جا ضروری می‌نماید شناخت راوی است. «راوی دو نوع است: روایت‌گری که از خارج حوادث را روایت می‌کند و روایت‌گری که از داخل حوادث را روایت می‌کند» (عزام، ۲۰۰۳: ۳۰۲). در داستان «نخلة علی الجدول» راوی حوادث را با زاویه دید بیرونی روایت می‌کند. در این حالت راوی در متن داستان حضور ندارد اما در داستان «دومة ود حامد» راوی حوادث را از داخل و با استفاده از زاویه دید دورنی روایت می‌کند و در قصه حضور دارد و یکی از شخصیت‌های داستان به شمار می‌آید. در هر دو نوع، راوی سواى شخصیت است هرچند برخی از راوی‌ها توأمان شخصیت‌اند مانند راوی در داستان دومة ود حامد. اما در گفته‌های داستانی روش‌های بازنمایی گفته‌های شخصیت مد نظر است نه خود راوی حتی راوی‌ای که از شخصیت‌های داستان باشد.

۱- گفته آزاد مستقیم

در این شیوه، گفته شخصیت بدون هیچ مقدمه یا توضیحی از جانب روایت‌گر در داستان می‌آید (کردی، ۲۰۰۶: ۲۰۳) و شبیه به گفتگوی نمایش نامه‌ای است که روایت‌گر خود را نشان نمی‌دهد و خواننده را بی‌واسطه با شخصیت‌های داستانی و گفته‌های آنان رو به رو می‌سازد (همان: ۲۰۴).

در داستان «نخلة علی الجدول» طیب صالح داستان را به این شیوه آغاز کرده و شخصیت‌ها را به شکل طبیعی وارد داستان نموده و در همان ابتدا خواننده با

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۳۱

شخصیت‌ها و کنش اصلی داستان رو به رو می‌شود: «عَشْرُونَ جُنَيْهًا يَا رَجُلُ، تَحُلُّ مِنْكَ مَا عَلَيْكَ مِنْ دَيْنٍ، وَتَصْلِحُ بِهَا حَالُكَ. وَغَدًا الْعِيدُ وَأَنْتَ لَمْ تَشْتَرِ كَبِشَ الضَّحِيَّةِ! وَأَقْسَمُ لَوْلَا أَنِّي أُرِيدُ مَسَاعِدَتَكَ فَإِنَّ هَذِهِ النَّخْلَةَ لَا تَسَاوِي عَشْرَةَ جُنَيْهَاتٍ»^۱ (صالح، ۱۹۸۴: ۷).

در این بند دو شخصیت دیده می‌شود که یکی دیگری را خطاب قرار می‌دهد، شخصیت اول حسین تاجر و شخصیت دوم شیخ محبوب است. در اینجا پیشنهاد حسین تاجر مبنی بر خرید درخت خرما دیده می‌شود، تا شیخ محبوب بتواند با پول آن گوسفند قربانی را بخرد. نویسنده با ورود شخصیت‌های داستان و با پیروی از شیوه گفته آزاد مستقیم، گره اصلی داستان را بیان کرده و این‌که فردا عید است و شیخ محبوب هنوز گوسفندی برای قربانی تهیه نکرده است.

مورد دیگر این کاربرد هنگامی است که شیخ محبوب به این می‌اندیشد که درخت خرمایش را بفروشد یا نه، یعنی پیشنهاد حسین تاجر را قبول کند یا نه، که در این هنگام ورود گفته یکی از شخصیت‌ها به گونه انتزاعی و ذهنی یعنی شخصیتی که در روایت وجود عینی ندارد اما حضوری تجریدی دارد باعث می‌شود روایت را با شیوه آزاد مستقیم از سر گیرد: «وَيْبِي أَقْلًا مِنْ لَمَحَةِ الطَّرْفِ اسْتَعْرَضَ الرَّجُلُ حَاضِرَةً، أَجَلًا، غَدًا عِيدُ الْأَضْحَى حِينَ يَخْرُجُ النَّاسُ مَعَ شُرُوقِ الشَّمْسِ فِي ثِيَابِهِمِ النَّظِيفَةِ الْجَدِيدَةِ»^۲ (همان: ۹).

این شخصیت انتزاعی یا تجریدی که در قالب نصیحت کننده نزد شیخ محبوب ظاهر می‌شود، در حقیقت جهت تقویت کنش داستان و به چالش کشیدن حوادث و شخصیت اصلی و در پی اثبات این نکته است که نشان دهد با وجود اصرارهایی که به شیخ محبوب می‌شود، او حاضر نیست درخت خرمایش را بفروشد و همچنان به آینده امیدوار است.

داستان «دومه ود حامد» با یک روایت گر (پدر) و روایت گیر (پسر) دنبال می‌شود. پدری در نقش راوی دانای کل، حوادث داستان را برای پسرش روایت می‌کند. «داستان عناصری دارد از جمله شخصی که روایت می‌کند "روایت‌گر" شخصی که برایش روایت می‌شود "روایت‌گیر" و پلی که میان روایت‌گر و روایت‌گیر ارتباط برقرار می‌کند، شیوه‌های روایت نامیده می‌شود» (حمدانی، ۱۹۹۱: ۴۵). طیب صالح در این داستان

چنین کاری کرده است؛ بنابراین راوی در این داستان نسبت به داستان پیشین جا به جا شده است. در داستان قبل راوی داستان را از بیرون روایت می‌کرد و مشارکتی در حوادث داستان نداشت و روایت‌گیر (مروی له) نیز وجود نداشت اما در این داستان یکی از شخصیت‌ها، راوی محسوب می‌شود و یک روایت‌گیر نیز دارد.

به دلیل وجود راوی دانای کل، کاربرد این شیوه در داستان «دومه و د حامد» دیده نمی‌شود. راوی شخصیت‌های زیادی وارد داستان می‌کند و می‌کوشد خود نیز در گفته‌های شخصیت‌ها وارد شود و نگذارد آن‌ها به تنهایی با هم به گفتگو پردازند. راوی در این داستان دوست دارد گفته‌های شخصیت‌ها درباره «دومه و د حامد» و حکایت‌هایی را که از او نقل می‌شود از زبان خود شخصیت‌ها روایت کند تا برای پسرش (روایت‌گیر) ملموس‌تر و واقعی‌تر جلوه کند؛ زیرا تمام تلاش راوی در این داستان این است که عقاید خود و مردم سرزمینش را درباره دومه به پسرش توضیح دهد؛ لذا گفته‌های این شخصیت‌ها را به شیوه آزاد مستقیم بازگو نکرده است.

نکته‌ای که در این داستان دیده می‌شود تعدد راویان است و نباید این تکنیک را با گفته آزاد مستقیم اشتباه نمود، «در این شیوه راوی گفته شخصیت‌ها را به شکل نمایشی می‌آورد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۰۲). اما هنگامی که در داستان تعدد راوی مطرح است دیگر گفته شخصیت‌ها در کار نیست بلکه روایت راویان دیگر در داستان شکل می‌گیرد «در شیوه تعدد روایت، این فقط راوی نیست که حق روایت دارد بلکه راویان دیگری نیز هستند که به خاطر حوادثی که برای آن‌ها رخ داده و با آن حوادث آشنا هستند زمام روایت را به دست می‌گیرند» (العید، ۱۹۸۶: ۱۱۵). در داستان «دومه و د حامد» نیز علاوه بر راوی اصلی با چهار راوی دیگر روبه‌رو هستیم؛ راوی اصلی - پدر - گاهی اوقات از داستان کنار می‌رود و راوی جایگزین، زمام روایت را به دست می‌گیرد. این راویان یک مرد و دو زن هستند که از دومه و د حامد شفا یافته‌اند و راوی از زبان آن‌ها حادثه‌ای را که بر آن‌ها گذشته روایت می‌کند. سخنان راویان فرعی را می‌توان در قالب شیوه گفته مستقیم شرح داد.

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۳۳

در داستان، راوی پدید آورنده متن روایی است. او می‌تواند گفته شخصیت را وارد داستان نکند و خود همه گفته‌ها را روایت کند، در واقع در این صورت به فضای روایت لطمه زده می‌شود و خواننده‌ای که تا پایان داستان گفته‌ای از شخصیت نبیند، با لحن و فضای داستان و شخصیت ناآشناست و نمی‌تواند با شخصیت هم‌ذات پنداری کند. استفاده از شیوه آزاد مستقیم داستان را از حالت تک بعدی رها می‌کند. اما به دلایلی مثل راوی دانای کل و خاصیت ایجاز داستان کوتاه این روش در این دو داستان بسیار کم‌رنگ است.

۲- شیوه گفته مستقیم

این شیوه مشهورترین شیوه روایتی گفته‌ها است که در داستان‌های قدیم و جدید کاربرد دارد (کردی، ۲۰۰۶: ۱۹۷) روایت‌گر مقدمه‌ای شامل چند کلمه یا عبارت می‌آورد که در آن به آغاز سخن یا نحوه حرکات گوینده اشاره می‌کند (همان: ۱۹۸) در این شیوه هم روایت‌گر و هم شخصیت حضور دارند اما حضور راوی کم‌رنگ‌تر از شخصیت است. این شیوه همراه با علایمی مانند [و (]] است تا سخن شخصیت با سخن راوی در نیامیزد (نصیحت، ۱۳۹۱: ۲۰۹). و یا با عبارت‌هایی مثل فلانی گفت و... به گفته شخصیت مورد نظر اشاره می‌کند. داستان‌نویس در این شیوه می‌کوشد به خواننده بقبولاند که گفته شخصیت‌ها را ذکر می‌کند و سعی می‌کند با نقل قول مستقیم، خواننده دقیقاً گفته شخصیت را تشخیص دهد.

این شیوه به دلیل سیطره واقع‌گرایی کاربرد زیادی در این دو داستان دارد زیرا طیب صالح همواره می‌کوشد گفته شخصیت‌ها را با مقدمه‌ای بیان کند. مانند این نمونه: «فَالْتَقَطَهَا مَحْجُوبٌ وَنَقَضَ عَنْهَا التُّرَابَ وَقَالَ لَابِنِ عَمِّهِ ضَاحِكًا: بَاكِرُ تَشَوَّفُ دَيْ تَبْقِي تَمْرَةَ الْعَجَبْ»^۳ (صالح، ۱۹۸۴: ۱۰).

نویسنده گفته شخصیت را به شیوه گفته مستقیم از گفته خود جدا کرده و کلام شخصیت را با همان شکل و بدون تغییر آورده است؛ علامت «:» نشان دهنده عدم آمیختگی کلام نویسنده با شخصیت است. در نمونه فوق که گفته شخصیت به صورت

عامیانه بیان گردیده و نویسنده ناگزیر شده آن را به همان شکل به کار گیرد. در این شیوه، روایت‌گری به عهده شخصیت، لحن، لهجه و واژگان مربوط به اوست (زیتونی، ۲۰۰۲: ۹۱).

گاه نویسنده عبارت‌هایی را که به نام یک شخصیت ثبت شده و آن شخصیت با آن شناخته می‌شود با استفاده از شیوه گفته مستقیم روایت می‌کند تا دست کم در عبارت‌های مختص به شخصیت تغییری ایجاد نشود؛ زیرا این عبارت‌ها نقش به‌سزایی در تکامل شخصیت در داستان دارند و اگر از شخصیت برداشته شوند از آن چیزی نمی‌ماند. به عنوان مثال عبارت «یفتح الله» که شخصیت محجوب به آن اعتقاد راسخ دارد و برایش کارکرد مؤثری دارد. شخصیت او در واقع با این عبارت عجین شده و همواره و به‌خصوص هنگام گرفتاری آن را به کار می‌برد. این عبارت نقش کلیدی در سرنوشت شخصیت دارد و تکرار این عبارت باعث امیدواری شیخ محجوب به پایان داستان می‌شود: «تَمَّتْ شَيْخٌ مَحْجُوبٌ فِي صَوْتٍ لَا يَكَادُ يَسْمَعُ شَيْئًا يُشْبِهُ التَّوَسُّلَ وَالْإِبْتِهَالَ: "يَفْتَحُ اللَّهُ"»^۴ (صالح، ۱۹۸۴: ۹).

در این جا نیز نویسنده عبارت «یفتح الله» را داخل گیومه قرار داده تا با کلام نویسنده نیامیزد. در جایی دیگر نیز دیده می‌شود مثل: «تَرَقَّرَقَ فِي عَيْنَيْهِ دَمْعٌ حَبَسَهُ جَاهِدًا وَتَمَّتْ "يَفْتَحُ اللَّهُ أَنَا تَمَرَّتِي مَا بِيَعُهَا" وَرَدَّدَ الرَّجُلُ فِي نَفْسِهِ: "يَفْتَحُ"، وَقَادَهُ ذَلِكَ إِلَى التَّفَكُّرِ فِي سُورَةِ الْفَتْحِ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ "إِنَّا فَتَحْنَا ذَلِكَ فَتَحًا مُبِينًا"»^۵ (همان: ۱۷).

این عبارت چندین بار در داستان تکرار شده است. نکته دیگر این‌که این داستان با این عبارت آغاز می‌شود همان‌گونه که در بند پایانی داستان نیز دیده می‌شود. شیوه گفته مستقیم هنگامی که راوی قصد دارد از زبان شخصیت عبارتی را در داستان بگنجاند نیز دیده می‌شود. در این صورت راوی به تغییر جمله تضمین شده نپرداخته بلکه با استفاده از شیوه گفته مستقیم آن را به همان صورت که شخصیت تکلم کرده به کار برده است. مانند تضمین یک بیت شعر، می‌توان گفت که چون تغییر شعر به راحتی صورت نمی‌گیرد پس نویسنده ناگزیر بوده از این شیوه بهره‌برد. به عنوان مثال در بند زیر هنگامی که محجوب یاد دوران خوش گذشته و بی‌وفایی دنیا می‌افتد شعری را زمزمه

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۳۵

می‌کند و نویسنده این شعر را که گفته شخصیت است در داخل گیومه قرار داده تا با گفته راوی اشتباه نشود:

«تَزَوَّجَ مَعَ ابْنَةِ عَمِّهِ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ مِنْ مَالِ الدُّنْيَا شَرْوِيَّ نَقِيرًا. وَلَا يَدْرِي كَيْفَ تَمَّتِ الْمَعْجِزَةُ، هُوَ الَّذِي عَاشَ فِي أَيَّامِ صَبَاةٍ مَنبُودًا:

الدنيا بتهنيك و الزمان يُوريك وقلل المأل يفرقك من بنات واديك»^٦ (همان: ۱۱).

هنگامی که محجوب از بی‌وفایی پسرش سخن می‌گوید و این‌که حق پدری را به جای نیاورده و از زمانی که رفته دیگر سراغی از پدرش نگرفته است؛ شعری را به یاد می‌آورد و آن را داخل گیومه قرار می‌دهد:

«يَهْجُرُ أَهْلَ الدَّارِ، يَنْسِي حُقُوقَ الْأَبْوَةِ وَلَا يَسْأَلُ عَنِ الْأَحْيَاءِ "الزُّوْلُ إِنَّ أَبَاكَ خَلِيَةَ وَقَعِ مِنْهُ، وَكَمْ لِلَّهِ مِنْ دَفْنِ الْجَنَّةِ وَفَاتَ مِنْهُ"»^٧ (همان: ۱۲).

لذا شیوه گفته مستقیم در داستان برای اهدافی به‌کار می‌رود و مهم‌ترین انگیزه به‌کارگیری این شیوه صبغة واقع‌گرایی نویسنده است. بسیاری از رمان‌نویسان معاصر عربی - غیر از محفوظ و شماری دیگر - به کاربرد وسیع واژگان و تعابیر عامیانه در متن رمان روی آورده‌اند و این امر را نمودی از واقع‌گرایی دانسته‌اند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۹۶). زیرا شخصیت‌های ساده و طبقه فرودست رمان‌ها باید همان‌گونه که در جامعه حضور دارند در رمان حضور یابند که طیب صالح نیز از این دست نویسندگان است و قائل به ورود زبان عامیانه در رمان است.

کاربرد این شیوه در داستان «دومة ود حامد» بسیار گسترده‌تر از داستان نخست است؛ در واقع راوی هنگامی که گفتگوی میان شخصیت‌ها را ترسیم می‌کند، در اغلب موارد از نقل قول مستقیم کمک می‌گیرد؛ زیرا از این رهگذر می‌تواند تسلط خود را بر روند داستان حفظ نماید و فضای داستان را به نحو بهتری پیش ببرد. «وهنگامی که به نقل مستقیم گفتار شخصیت روی می‌آورد با سپردن وظیفه روایت‌گری به خود شخصیت، خواننده را با دنیای وی آشنا می‌کند» (عبدی و همکار، ۲۰۱۳: ۱۳۹۱). از آن‌جا که شخصیت‌ها در داستان «دومة ود حامد» زیاد است، نویسنده معمولاً گفته‌های شخصیت‌ها را به شیوه گزارش روایتی گفته‌ها بازگو نمی‌کند بلکه از شیوه گفته مستقیم

نیز کمک می‌گیرد تا برای روایت‌گیر (پسرش یا خواننده داستان) جذاب‌تر باشد. به عنوان مثال هنگام گفتگوی راوی با واعظی که به محله آن‌ها آمده است کاربرد این شیوه دیده می‌شود:

«فَقُلْتُ لَهُ: "يا شيخ، ليس في بلدنا شيءٌ تُريكَهُ، ولكي أحب أن تری دومةً ود حامدًا" قال لي "والله لو كانت دومتكم، دومة الجندي، وكنتم مسلمين تُقاتلون مع علي ومعاوية، وكنت أنا حكماً بينكم في يدي هاتين مصائرکم، ما تحركت من مكاني شيئاً"»^۸ (صالح، ۱۹۸۴: ۳۶).

در این شیوه برخلاف شیوه آزاد مستقیم ابتدا نویسنده عبارتی که بر گفته شخصیت دلالت دارد آورده مثل: فعل قال و مشتقات آن در نمونه پیش گفته، سپس کلام شخصیت را آورده است. یا هنگامی که بازرسی از جانب حکومت برای شرح ایجاد پروژه کشاورزی نزد آن‌ها می‌آید و با مخالفت مردم مواجه می‌شود، فریاد کنان از پیش مردم می‌گریزد. در این جا راوی گفته‌اش را به شیوه گفته مستقیم بیان می‌دارد: «فشتت أوراقه في الماء وجمعنا يصيخ "خلاص، في دومة، ما فيش مشروع"»^۹ (همان: ۳۷).

هنگامی که کارمندی از جانب حکومت برای راه‌اندازی اسکله کشتی به محله آن‌ها می‌آید و در حال توضیح این مساله سخنانی میان او و مردم رد و بدل می‌شود. راوی در این هنگام برخی از گفته‌ها را به این شیوه آورده است:

«سَأَلَهُ أَحَدُهُمْ "أَيْنَ يَكُونُ الْمِحْطَةُ؟" قَالَ الْمَوْظِفُ إِنَّهُ لَا يَوْجَدُ غَيْرُ مَكَانٍ وَاحِدٍ يَصْلُحُ مِحْطَةً - عِنْدَ الدُّومَةِ، سَارَعَ أَحَدُهُمْ لِلْمَوْظِفِ: "الْبَاخِرَةُ تَمُرُّ عَادَةً يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِذَا عَمِلْتُمْ مِحْطَةً هُنَا فَإِنَّمَا سَتَقِفُ عِنْدَنَا عَصَرَ الْأَرْبَعَاءِ" فَقَالَ الْمَوْظِفُ إِنَّ الْمَوْعِدَ الَّذِي سَيَحْدُدُ لَوْقُوفِ الْبَاخِرَةِ فِي مِحْطَتِهِمْ سَيَكُونُ فِي الرَّابِعَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ. فَرَدَّ عَلَيْهِ الرَّجُلُ: "لَكِنْ هَذَا الْوَقْتُ الَّذِي نَزُوُّ فِيهِ الضَّرِيحُ" فَرَدَّ الْمَوْظِفُ ضَاحِكًا: "إِذَا عَبَّرُوا يَوْمَ الزَّيَارَةِ"»^{۱۰} (همان: ۴۲-۴۳).

چنان‌که می‌بینیم در نمونه فوق راوی سعی دارد گفته شخصیت‌ها را به صورت مستقیم بیاورد در حالی که زمام روایت به عهده اوست و او این گفته‌ها را مدیریت می‌کند و تمامی شخصیت‌ها را به شیوه نمایشی یا گفته آزاد مستقیم - که در شیوه قبلی دیده شد - وارد داستان نمی‌کند. نباید از این نکته غافل شد که راوی قصد دارد مشارکت مردم را هنگامی که بحث «دومه ود حامد» پیش می‌آید ملموس‌تر جلوه دهد،

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۳۷

مردمی که بسیار آرام و ساده‌اند اما در عقیده خود سرسخت‌اند، این گونه از بازرس دولت سؤال می‌پرسند که مبادا به دومه و د حامد و اعتقادات آن‌ها لطمه‌ای وارد شود. هنگامی که راوی با جماعتی از مردان در ساحل روبه‌رو می‌شود که از هیبت او وحشت زده شده‌اند، او آن‌ها را به شیوه مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

«فَلَمَّا رَأَوْني أَدْفَعُ الْمَرْكَبَ نَحْوَهُمْ، أَلْقَوْا ثِيَابَهُمْ وَفَزَعُوا وَفَرَّوْا، فَنَادَيْتُهُمْ: "يَا قَوْمُ مَا لَكُمْ قَبْحَكُمْ اللهُ؟ أَلَا تَعْرِفُونَنِي؟ أَنَا التَّمَسَاخُ. أَنْتُمْ وَاللَّهِ الشَّيَاطِينُ تَخَافُ مِنْ خِلْقَتِكُمُ الْقَبِيحَةِ"»^{۱۱} (همان: ۴۴)

در این بخش گفته‌های راوی همان گفته‌های شخصیت است زیرا راوی نقش شخصیت را ایفا می‌کند نه روایت‌گر.

این شیوه در داستان «دومه و د حامد» کاربرد گسترده‌ای دارد. فضای واقع‌گرای داستان در شکل‌گیری این شیوه نقش بارزی داشته است. هنگامی که شخصیت‌ها و د حامد را ندا می‌دهند، راوی ندای آن‌ها را با این شیوه بیان می‌کند تا تأثیر زیادی در مخاطب بگذارد. به طور مثال هنگامی که زنی از آن‌ها بیمار می‌شود و به و د حامد پناه می‌برد، می‌گوید:

«نَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: "يَا وَدَّ حَامِدٌ، جِئْتُكَ مُسْتَجِيرَةً وَبِكَ لَانْدَاءٌ"»^{۱۲} (همان: ۴۵). و در جایی دیگر از طرف یکی از زن‌های روستا که توسط و د حامد شفا یافته بود، چنین روایت می‌کند: «فِيمَلِكُنِي الدُّعْرُ وَصَحْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: "يَا وَدَّ حَامِدٌ"»^{۱۳} (همان: ۴۰). در هیچ جایی از داستان هنگامی که شخصیت‌ها "و د حامد" را مورد خطاب قرار می‌دهند، دیده نمی‌شود که راوی از این شیوه عدول کند و از شیوه گزارش روایتی بهره گیرد.

۳- شیوه گفته‌های آزاد غیر مستقیم

در این شیوه کلام روایت‌گر و شخصیت در هم می‌آمیزد. نشانه‌های صدای شخصیت و روایت‌گر را می‌توان از بین ضمایر، اسم اشاره، لهجه و ... تشخیص داد. این شیوه حد وسط بین گزارش روایی و آزاد مستقیم است و در رمان‌هایی که نقل قول‌های آن به زبان عامیانه است، نمود بیشتری دارد؛ زیرا زبان راوی، رسمی و متفاوت از زبان عامیانه شخصیت است (کردی، ۲۰۰۶: ۲۰۸).

این شیوه در داستان «نخلة علی الجدول» چندین بار آمده است، اما باید توجه داشت که ورود شخصیت در میان گفته‌های روایت‌گر به وضوح قابل تشخیص نیست. در بند

زیر گفته‌ی راوی به گونه‌ای با شخصیت پیوند خورده که تشخیص گفته‌ی شخصیت در آن به آسانی ممکن نیست: «حِينَما وَصَلَ بِهِ تِيارُ الذِّكْرِياتِ إِلى مُولِدِ آمِنَةَ، وَتَرَقَّرَ في عَيْنَيْهِ الدَّمْعُ. أَيْنَ الآنَ آمِنَةُ؟ إِنها زوجةُ لابنِ أُختِهِ، الَّذي حَمَلها إِلى أَقاصِي الصَّعِيدِ في الجَزيرَةِ، وَقد كانت تَبْرَهُ وَتَعَطْفُ عَلَيْهِ»^{۱۴} (همان: ۱۲).

در این جا در حالی که محجوب غرق در خاطرات است، یاد دخترش می‌افتد و از خود می‌پرسد: آمنه الآن کجاست؟ و پاسخی در متن دیده می‌شود. در این جا مشخص نیست سوال توسط راوی مطرح شده یا شخصیت. راوی این گفته شخصیت را با استفاده از شیوه گفته‌ی آزاد غیر مستقیم با گفته‌ی خود در هم آمیخته است.

در داستان «دومة و د حامد» مثل داستان نخست این شیوه جز در موارد اندک کاربرد چندانی ندارد؛ مثلاً در بند زیر به سختی می‌توان مرز میان کلام شخصیت و راوی را تشخیص داد: «ما مِنْ أَحَدٍ زَرَعها يا بُيِّ. وَهل الأَرْضُ التي نَبَتَ فيها أرضٌ زراعيةٌ؟ أَلَمْ تَرَ أَنها حَجْرِيَّةٌ مُسَطَّحةٌ مُرتَفَعَةٌ ارْتِفاعاً»^{۱۵} (همان: ۳۸). در این جا نمی‌توان به سادگی تشخیص داد سؤالی که از راوی پرسیده شده از جانب خود راوی بوده یا از جانب شخصیت؛ زیرا کلام راوی و شخصیت با هم در آمیخته است. بنابراین «در این شیوه تشخیص کلام شخصیت و راوی به سادگی میسر نیست؛ زیرا گوینده‌ی دوّم (شخصیت) در مواردی مانند تعبیرات خاص، علامت پرسش و تعجب، تکرار، رابطه‌ی سببی میان جمله‌ها و... از سیاق کلامی گوینده‌ی نخست (راوی) پیروی می‌کند» (فضل، ۱۹۹۶: ۱۲۹). اما در هر صورت این شیوه علی‌رغم کاربرد اندک، در شناخت روایت حایز اهمیت است. این شیوه در صورتی رخ می‌دهد که روایت‌گر سیطره‌ی کاملی بر روند داستان نداشته باشد که به شکل نادر در این دو داستان دیده می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد سیطره‌ی نویسنده بیش‌تر از شخصیت است و این شیوه در داستان کم‌تر به کار گرفته می‌شود.

۴- شیوه گفته‌ی غیر مستقیم

در این شیوه سیطره‌ی روایت‌گر بیش‌تر می‌شود و خود به نمایندگی از شخصیت کلام او را به شکل غیر مستقیم روایت می‌کند (کردی، ۲۰۰۶: ۲۰۰). این گفتار به صورت نقل قول غیر مستقیم ساده بیان می‌شود و در این گونه نقل قول، فقط مضمون کلام منتقل می‌شود

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۳۹

(یقطین، ۱۸۶: ۱۹۹۷). این شیوه نقطه مقابل گفته مستقیم است. در داستان «نخلة علی الجدول» این شیوه کاربرد نسبتاً زیادی دارد. در بند زیر هنگامی که محبوب احساس گناه می‌کند و با خود حرف می‌زند، روای حدیث نفس او را به شیوه گفته غیر مستقیم بیان می‌کند: «فَكَرَّ شَيْخٌ مَّحْجُوبٌ بُرْهَةً وَحَدَّثَ نَفْسَهُ بِأَنَّهُ لَمْ يَزْكَبْ كَثِيرًا مِنَ الْمَعَاصِي، صَحِيحٌ أَنَّهُ كَانَ يَشْرِبُ الْخَمْرَ أحياناً وَيَرْتَضُّ فِي الْأَعْرَاسِ وَيُخَالِسُ النَّظَرَ عَلَى غَفْلَةٍ مِنْ أَمِّ حَسَنٍ، وَلَكِنَّهُ لَمْ يُوَخِّرْ فَرَضًا وَلَمْ يَهْتِكْ عَرِضًا وَلَمْ يَغْفُلِ اللَّهُ»^{۱۶} (صالح، ۱۹۸۴: ۱۵).

راوی در این شیوه به شخصیت اجازه سخن گفتن نمی‌دهد و گفته او را با شیوه گفتار غیر مستقیم بیان می‌کند؛ راوی در این شیوه بر عکس شیوه قبلی به انتقال گفتار از راوی به شخصیت اشاره می‌کند که در این جا با عبارت «حدث مع نفسه» آن را بیان داشته است. نکته دیگر این که راوی در نقل قول غیر مستقیم ضمیر گفته را از متکلم به غایب تغییر داده و این تحول ضمائر فرق این شیوه را با شیوه دوم "گفته مستقیم" آشکار می‌سازد. سیطره نویسنده در این داستان به حدی زیاد است که در خاطرات و حدیث نفس شخصیت‌های داستان وارد می‌شود و آن را با زبان خود بیان می‌کند و اجازه سخن گفتن را به شخصیت نمی‌دهد. در بند زیر هنگامی که نویسنده از تکنیک فلاش‌بک بهره می‌گیرد انتظار می‌رود که زمام روایت را به دست شخصیت بدهد؛ اما او این کار را نمی‌کند و با ورود به درون شخصیت، خود با ضمیر غایب گفته شخصیت را بازنمایی می‌کند: «وَعَادَ يَعْطَلُهُ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ عَامًا إِلَى الْوَرَاءِ. أَلَا مَا أَعْجَبَ تَقَلُّبَاتِ هَذَا الزَّمَنِ، لَقَدْ كَانَ يَوْمَئِذٍ شَابًا قَوِيًّا أَعَزَبَ لَمْ يَلِغْ ثَلَاثِينَ بَعْدُ، يَعْمَلُ فِي سَقَايَةِ أَبِيهِ مَقَابِلَ كَسْوَتِهِ وَشَرَابِهِ، لَمْ يَكُنْ يَحْتَاجُ إِلَى الْمَالِ»^{۱۷} (همان: ۱۰).

در این داستان این شیوه در بازنمایی افکار بیش از بازنمایی گفته‌های داستانی کاربرد پیدا کرده است. اما در برخی نمونه‌ها نیز بازنمایی گفته‌ها به همان شیوه‌ای است که در نمونه‌های بالا دیده شد.

در داستان «دومة ود حامد» این نوع کارکرد به‌کرآت دیده می‌شود. راوی هنگام ورود به این شیوه از عبارت «قال إنه» استفاده می‌کند. به عنوان مثال در بند زیر این شیوه دیده می‌شود: «فِي أَوَّلِ الْعَهْدِ الْوَطَنِيِّ جَاءَنَا مَوْظِفٌ فِي الْحُكُومَةِ، وَقَالَ لَنَا أَنَّ الْحُكُومَةَ تَنْوِي أَنْ تُنْشِئَ

لَنَا مَحْطَةٌ تَقِفُ عِنْدَهَا الْبَاخِرَةُ. وَقَالَ لَنَا أَنَّ الْحُكُومَةَ تُحِبُّ أَنْ تُسَاعِدَنَا وَتَطَوِّرَنَا»^{۱۸} (صالح، ۱۹۸۴: ۴۱). شاید ابتدا گمان شود که گفته‌های بعد از «قال» از طرف کارمند باشد؛ اما با کمی دقت مشخص می‌شود که جمله دربردارنده ضمیر متکلم مع الغیر(نا) است. در حقیقت این راوی است که به نمایندگی از اهالی روستا سخن می‌گوید.

در بند زیر نیز هنگامی که هم مدرسه‌ای پسر راوی به خانه آن‌ها می‌آید از وضعیت بد زندگی و حمله مگس‌ها به آن‌ها ناراحت می‌شود و سوگند می‌خورد که برای همیشه آن‌جا را ترک خواهد کرد. راوی در این‌جا نیز گفته او را به شیوه غیر مستقیم بیان می‌کند: «بَاتَ عِنْدَنَا لَيْلَةً، وَأَصْبَحَ مَتَوَرِّمَ الْوَجْهِ مَحْمُومًا مَرْكُومًا، وَحَلَفَ أَنْ لَا يَبِيتَ لَيْلَةً عِنْدَنَا»^{۱۹} (همان: ۳۳). به عنوان مثال گفته او در عبارت «لا یبیت...» که به صورت ضمیر متکلم است به ضمیر غایب تغییر یافته و گفته است: «حلف آن لا یبیت» این شیوه گزارش روایتی گفته‌ها هنگامی که راوی دانای کل باشد کارکرد گسترده‌ای دارد. شاید دلیل استفاده از این روش آن است که تنها محتوای گفتار اهمیت دارد و واژگان و گفتار اولیه برای راوی یا نویسنده چندان مهم نیست (ره‌گویی، ۱۳۸۷: ۴۷). در داستان "نخلة علی الجدول" روایت‌گر که حوادث را از بیرون روایت می‌کند خود از همه چیز و حتی از درون شخصیت‌ها آگاه است و دیگر نیازی نمی‌بیند که گفته شخصیت را از زبان او بازگو کند. همچنین ایجاز‌گویی که داستان کوتاه باید از آن برخوردار باشد به راوی اجازه نمی‌دهد که دائم شخصیت‌ها را وارد داستان کند.

۵- شیوه گزارش روایتی گفته‌ها

در این‌جا روایت‌گر «عمل گفتن» شخصیت‌ها را گزارش می‌کند و حتی مضمون سخن شخصیت‌های داستانی، جزئی از تجربه روایت‌گر به شمار می‌رود (کردی، ۲۰۰۶: ۲۰۵). چنان‌که گفته شد شیوه زاویه دید دانای کل باعث شده که نویسنده به شخصیت‌ها کم‌تر مجال بروز دهد و شیوه گزارش روایتی گفته‌ها و گفته غیر مستقیم در مرکز شیوه‌های روایت قرار گیرد.

از جمله مواردی که نویسنده در داستان نخست از آن استفاده نموده هنگامی است که شیخ محبوب در صفی شلوغ منتظر مانده است. مردم در آن صف با هم

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۴۱

احوال‌پرسی می‌کنند، راوی برای این‌که ایجاز را رعایت کند از آوردن پرسش و پاسخ‌های آن‌ها خودداری کرده و آن را به شیوه گزارش روایتی بیان نموده است:

«إِنْتَظَرَ مَحْجُوبٌ بَيْنَ صُفُوفِ الْمَسْتَقْبِلِينَ، وَفِي عَمْرَةٍ اضْطِرَابِهِ لَمْ يَفْتِ عَيْنُهُ الْمَسْتَطْلَعَةَ، رَجَالٌ يَعْرِفُهُمْ جَاؤُوا يُسْأَلُونَ عَنْ أَبْنَائِهِمْ وَأَقَارِبِهِمْ، وَنِسْوَةٌ يَعْرِفْنَ جِئْنَ يُسْأَلْنَ عَنْ أَزْوَاجِهِنَّ وَأَبْنَائِهِنَّ»^{۲۰}

(صالح، ۱۹۸۴: ۱۸).

چنان‌که پیدا است فعل «سأل» از افعال کلامی است که راوی در مسیر گزارش روایتی گفته‌ها آن را از حالت کلامی بودن در آورده و به شکل روایت بازگو نموده است.

در داستان «دومه و د حامد» راوی دانای کل در بیش‌تر مواقع از شیوه گزارش‌ی روایت بهره گرفته است. به عنوان مثال در بند زیر راوی از این شیوه استفاده کرده است: «... بَلْ نَحْنُ فِي الْوَاقِعِ نُجِبُهَا، لَكِنَّا لَا نَطْلُبُ مِنْ أَحَدٍ أَنْ يَجِشِمَ نَفْسَهُ مَشَقَّةَ الْحَيَاةِ عِنْدَنَا»^{۲۱} (همان: ۳۴). در این جا فعل طلب از صیغه‌های گفتاری در زبان عربی است. راوی در این جا می‌تواند از روش گفته مستقیم استفاده کند؛ مثلاً بگوید «لَانَطْلُبُ مِنْ أَحَدٍ: أَحْشِمَ نَفْسَكَ مَشَقَّةَ الْحَيَاةِ عِنْدَنَا». اما گفته را به شکل گزارش روایتی بیان کرده و از به‌کارگیری شیوه‌های دیگر خودداری نموده است. در بند زیر نیز هنگامی که روای با واعظ درباره «دومه و د حامد» سخن می‌گوید گفته واعظ را به شیوه گزارش روایتی بیان کرده است: «وَلَمْ يَسْأَلْنِي مَا دَوْمَةٌ وَدُ حَامِدٌ» (همان: ۴۲).

در این جا نیز روای جمله را به صورت پرسشی مطرح نکرده و با شیوه گزارش روایتی آن را بیان داشته است. در بند زیر هنگامی که ود حامد از خدا درخواست می‌کند که او را از شر ارباب فاسقش نجات دهد، راوی دعایش را به شیوه گزارش روایتی بیان می‌کند. همچنین ندای هاتف را به این شیوه بازگو می‌نماید: «وَلَمَّا ضَاقَ دَرَعًا بِحَيَاتِهِ مَعَ ذَلِكَ الْكَافِرِ، دَعَا اللَّهَ أَنْ يُنْقِذَهُ مِنْهُ وَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ أَنْ أْفْرِشَ مَصَلَاتِكِ عَلَى الْمَاءِ»^{۲۲} (همان: ۴۶). در این جا به وضوح دیده می‌شود که راوی از این شیوه استفاده نموده و دعای ود حامد را از شیوه مستقیم به گزارش روایتی تغییر داده و به جای این‌که بگوید: «اللهم أنقذني» (خدایا نجاتم بده)، گفته است «دعا الله أن ينقذه منه»؛ از خدا خواست تا او را

نجات دهد. خواستن و دعا کردن یک صیغه گفتاری است که به شیوه روایت واکاوی شده است.

همان‌گونه که گفتیم راوی در داستان «دومه ود حامد» روایت‌گیر دارد. این روایت‌گیر در واقع پسرش است که روایت را برای او بازگو می‌کند. روایت‌گیر در داستان حضور دارد اما هیچ فعل یا گفته‌ای از او دیده نمی‌شود. اما به شکل غیر مستقیم گفته‌هایی از او در داستان مشاهده می‌شود که در قالب سؤال از راوی پرسیده می‌شود. راوی به دلیل سیطره کامل به او اجازه نمی‌دهد که سؤالاتش را به صورت مستقیم بیان کند و تمامی سؤالات را به شیوه گزارش روایتی برای خواننده بیان داشته است. نمونه‌های زیر گواهی بر این گفته می‌باشد: «تسألني لم سميت بدومة ود حامد؟» (همان: ۴۲). «تقول من زرع الدومة؟» (همان: ۳۸). یا موارد دیگر که راوی سؤال شخصیت را مستقیم بیان نکرده بلکه به شیوه گزارش روایتی بازنمایی کرده است. دلیل اینکه این سوال گفته راوی است نه شخصیت، عدم وجود علامت‌هایی نظیر «:» است و در اینجا راوی گفته شخصیت را خود روایت کرده است.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که در خصوص شیوه‌های گفته‌های داستانی در این دو مجموعه داستانی بیان شد، نتایج زیر به دست آمد:

۱. مجموعه داستان دومه ود حامد از یک واقعیت پسا استعماری که فقر فرهنگی و مالی از ویژگی‌های آن است سخن می‌گوید. نویسندگان در هر دو داستان دارای رویکرد واقع‌گرایی است و بر این اساس شیوه دانای کل را برگزیده است. بنابراین راوی بیش از شخصیت، مجال بروز پیدا کرده و نتیجه آن عدم سیطره گفته‌های شخصیت در روایت است.

۲. در شیوه آزاد مستقیم شخصیت‌ها مجال بروز بیش‌تری پیدا می‌کنند. راوی در داستان گم می‌شود و شخصیت‌ها به شکل نمایشی وارد داستان می‌شوند. کارکرد این شیوه فقط یک بار آن هم در داستان "نخلة علی الجدول" دیده می‌شود. راوی در این نمونه با

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۴۳

ورود مستقیم شخصیت‌ها کوشیده گره و کنش اصلی داستان را که بقیه حوادث بر پایه آن پی‌ریزی شده‌اند، ملموس‌تر به خواننده منتقل کند؛ اما در داستان «دومه و دحامد» راوی خود یکی از شخصیت‌ها است و از داستان بیرون نمی‌رود تا شخصیت‌ها روایت را دنبال کنند. بنابراین شیوه نخست در داستان دوم دیده نمی‌شود.

۳. به‌کارگیری شیوه دوم یعنی گفته مستقیم در دو داستان به رویکرد واقع‌گرایی نویسنده بر می‌گردد که بسامد بالایی در هر دو داستان دارد. در داستان نخست وجود برخی عبارت‌های کلیدی و زبان عامیانه باعث شده که نویسنده از این شیوه بهره ببرد. در داستان دوم یعنی «دومه و دحامد» که راوی یک مبحث اعتقادی را روایت می‌کند و برای او مهم است که پسرش (روایت‌گیر) را متنبه سازد، از این شیوه که بهتر واقعیت را تداعی می‌کند، کمک گرفته است.

۴. شیوه سوم یا گفته آزاد غیر مستقیم به‌ندرت در داستان دیده می‌شود و آن به دلیل رویکرد واقع‌گرایی نویسنده یا راوی است که نمی‌گذارد سخن شخصیت با راوی آمیخته شود؛ چرا که در این صورت امکان اشتباه برای خواننده یا روایت‌گیر پیش می‌آید. کاربرد زیاد شیوه دوم و چهارم در داستان نشان‌دهنده عدم کاربرد شیوه سوم است زیرا این دو مقابل هم قرار دارند.

۵. شیوه چهارم یا گفته غیر مستقیم نیز در هر دو داستان به یک اندازه دیده می‌شود و مانند شیوه دوم از پرکاربردترین شیوه‌ها در این دو داستان است؛ علت بروز زیاد این شیوه به راوی دانای کل در داستان بر می‌گردد که به گفته‌های شخصیت‌ها آگاه است و آن‌ها را با زبان خود به صورت غیر مستقیم بازگو می‌کند هر چند به دلیل واقع‌گرایی نیز گفته‌ها را به همان صورت اولیه که در شیوه دوم دیدیم روایت می‌کند.

۶. شیوه گزارش روایتی گفته‌ها همانند شیوه چهارم از پرکاربردترین شیوه‌هاست و آن نیز ناشی از سیطره کامل راوی بر حوادث و گفته‌ها است. این شیوه‌ها به ترتیب فراوانی عبارتند از: دو گفته مستقیم، چهار گزارش غیر مستقیم، پنج گزارش روایتی، سه گفته آزاد غیر مستقیم و یک گفته آزاد مستقیم.

پی‌نوشت

- ۱- ای مرد! بیست پوند بدهکاری‌ات را پرداخت می‌کند و اوضاعت بهتر می‌شود. فردا عید است و تو هنوز گوسفندی تهیه نکرده‌ای، قسم می‌خورم من قصدم کمک به توست و گرنه این درخت خرما که بیست پوند نمی‌ارزد.
- ۲- در اندک مدتی مرد ظاهر گشت. بله فردا عید قربان است، وقتی که مردم هنگام طلوع آفتاب با لباس‌های تمیزشان خارج می‌شوند.
- ۳- محبوب آن را برداشت و گردافشانی کرد و با خنده به پسر عمویش گفت: برخیز که خرما می‌شگفت انگیزی به جای مانده است.
- ۴- شیخ محبوب عبارتی را زمزمه می‌کرد کسی چیزی از آن نمی‌فهمد، آنچه می‌گفت شبیه توسل و درخواست بود و آن این‌که: «خدا می‌گشاید».
- ۵- در چشمانش اشک جمع شد اشکی که به زور نگهش داشته بود و زمزمه کرد: خدا گره از کار می‌گشاید من خرما می‌را نمی‌فروشم. و باخودش تکرار می‌کرد: خدا می‌گشاید، و این موضوع او را به یاد سوره فتح در قرآن انداخت که می‌فرماید: ما حقیقتاً پیروزی‌ای روشن آشکار نمودیم.
- ۶- شیخ محبوب با دختر عمویش ازدواج کرد درحالی‌که از مال دنیا جز بضاعت اندک چیزی نداشت. نمی‌داند آن روزهای معجزه‌گون چگونه سپری شد. او در روزگار جوانی‌اش دور افتاده و مهجور زندگی می‌گذراند: دنیا تو را دور می‌سازد و زمانه تو را می‌سوزاند، و تنگدستی باعث جدایی تو از دختران سرزمینت می‌شود.
- ۷- اهل خانه را ترک می‌گوید و حق پدری را فراموش می‌کند و خبری از زندگان نمی‌گیرد: پدرت را فرو گذار و از او بی‌نیاز باش؛ چه بسیار کسانی که دفن شدند و به نزد پروردگارت رفتند و برخی نیز نجات یافتند.
- ۸- به او گفت: «ای شیخ، در سرزمین ما چیزی نیست که به تو نشان دهیم اما دوست دارم دومه‌ود حامد را ببینی. به من گفت: به خدا سوگند اگر دومه (گرداب) شما این دومه سنگی باشد، و شما همان مسلمانانی باشید که با علی و معاویه جنگیدید و من نیز داور و حکم شما باشم و سرنوشتتان در دستان من باشد یک وجب نیز از جایم تکان نمی‌خورم».
- ۹- کاغذها را در آب پراکنده ساخت و صدایش به گوش می‌رسید که فریاد می‌زد: رهایم کنید دیگر کافی است این روستا را چه به طرح و پروژه.

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۴۵

۱۰- یکی از آنها پرسید: «ایستگاه کجا قرار است باشد؟» کارمند در پاسخ گفت: تنها یک مکان برای ساخت ایستگاه مناسب است و آن هم در کنار دومه است. یکی سریع از او پرسید: کشتی معمولاً روز چهارشنبه حرکت می‌کند اگر شما ایستگاه را در اینجا بسازید عصر چهارشنبه به اینجا می‌رسد. کارمند گفت کشتی در ساعت چهار بعد ظهر در این ایستگاه توقف می‌کند. مرد پاسخ داد: «اما این همان زمانی است که به زیارت مقبره می‌رویم. کارمند با لحنی تمسخرآمیز پاسخ داد: «خوب زمان زیارت را تغییر دهید».

۱۱- هنگامی که مرا دیدند که قایق را به سمت آنها می‌رانم، لباسهایشان را بر زمین افکندند و وحشت-زده گریختند، فریاد زدیم: «ای مردم! - خدا روهایتان را زشت گرداند- شما را چه شده است، مگر مرا نمی‌شناسید؟ من تمساحم. به خدا سوگند، شیطان نیز از زشت‌رویی شما در هراس است.

۱۲- با صدای بلند صدا زدیم: ای ود حامد، من به تو پناه آورده‌ام.

۱۳- ترس سراپایم را فرا گرفت و با صدای بلند فریاد زدیم: یا ود حامد!

۱۴- هنگامی که موج خاطرات مربوط به تولد آمنه در ذهنش گذشت چشمش پرا از اشک شد. آمنه الآن کجاست؟ او همسر خواهر زاده‌اش است که او را با خود به مکان‌های دور دست جزیره برد و آمنه به او محبت زیادی می‌کرد.

۱۵- هیچ کس آن را نکاشته فرزندم، آیا زمینی که دومه در آن روئیده زمین زراعی است؟ آیا نمی‌بینی که زمینی سنگلاخ، مسطح و بلند است.

۱۶- شیخ محجوب اندکی اندیشید و با خود گفت که او زیاد مرتکب گناه نشده است. درست است که گاهی اوقات شراب نوشیده و در عروسی‌ها رقصیده و از روی غفلت نگاهایی دزدکی به ام حسن انداخته است اما انجام واجبی را به تاخیر نینداخته و آبرویی را نریخته و از خدا غافل نبوده است.

۱۷- در فکر خود به بیست و پنج سال پیش بازگشت. دگرگونی‌های زمانه چقدر شگفت‌انگیز است! او روزگاری جوانی تنومند و مجرد بود و کم‌تر از سی سال داشت و در سقایی پدرش در مقابل دریافت پوشاک و خوراک کار می‌کرد و احتیاجی به پول و ثروت نداشت.

۱۸- در سال‌های آغازین دولت ملی بازرسی از جانب حکومت آمد و به ما گفت که دولت قصد دارد برای ما لنگرگاه کشتی بسازد و این که خواستار کمک و پیشرفت ماست.

- ۱۹- یک شب را در میان ما گذراند صبح هنگام چهره‌اش ورم کرد و داغ شد و سوگند یاد کرد دیگر شبی در کنار ما نخواهد ماند.
- ۲۰- شیخ محبوب در میان انبوه استقبال کنندگان بود. او که در اضطرابی شدید به سر می‌برد چشم‌های تیز بینش در جستجوی مردانی بود که می‌آمدند از فرزندان و نزدیکانشان می‌پرسیدند و همچنین زنانی که از همسران و پسرانشان می‌پرسیدند.
- ۲۱- ما واقعا او را دوست داریم اما کسی را وادار نمی‌کنیم که سختی‌های زندگی را در کنار ما تحمل کند.
- ۲۲- زمانی که دیگر از زندگی با آن کافر به ستوه آمد، از خدا خواست تا او را نجات دهد و هاتفی به او ندا سر داد که سجاده‌ات را روی آب بگستران.

منابع و مأخذ

- اخوت، احمد (۱۳۷۱ه.ش)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- اکبری، مریم و محمد خاقانی (۱۳۹۱ه.ش)، دلالة المكان فی رواية موسم الهجرة إلى الشمال، مجله إضاءات نقدية، سال دوم، شماره هفتم، صص ۹-۲۹.
- پوراندوجی، نعیمه و همکاران (۱۳۹۱ه.ش)، سبک‌شناسی گفته‌های داستانی در رمان «الصبار» سحر خلیفه، مجله جستارهای زبانی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص: ۳۱-۴۵.
- رهگویی، فریده (۱۳۸۷ه.ش)، بازنمایی گفتمان در داستان و روزنامه، فصلنامه نقد ادبی، سال ۱، شماره ۳، صص: ۲۹-۵۸.
- زیتونی، لطیف (۲۰۰۲م)، معجم مصطلحات الروایة، بیروت: دارالنهار للنشر.
- صالح، طیب (۱۹۸۴م)، دومة ود حامد، بیروت: دار العودة.
- عبدی، صلاح‌الدین، مریم مرادی (۱۳۹۱ه.ش)، کارکرد راوی در شیوه روایتگری رمان پایداری، نشریه ادبیات پایداری، شماره ششم، صص: ۲۵۹-۲۹۴.
- عزام، محمد (۲۰۰۵م)، شعرية الخطاب السردی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- (۲۰۰۳م)، تحلیل الخطاب الأدبی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- علوی مقدم، مهیار و همکاران (۱۳۸۷ه.ش)، نقد روایت‌شناسی سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی، مجله ادب پژوهی، شماره ششم، صص: ۱۶۳-۱۷۸.
- العید، یمنی (۱۹۹۰م)، تقنیات السرد الروائی فی ضوء المنهج البنوی، بیروت: دار الفارابی.
- (۱۹۸۶م)، الراوی، الموقع و الشكل، بیروت: مؤسسة الأبحاث العربية.

بازنمایی گفته‌های داستانی در داستان‌های کوتاه طیب صالح... ۱۴۷

- فضل، صلاح (۱۹۹۶م)، بلاغة الخطاب و علم النفس، القاهرة: الشركة العالمية لوجمان.
- كردى، عبدالرحيم (۲۰۰۶م)، السرد فى الرواية المعاصرة، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الآداب.
- الحمدانى، حميد (۱۹۹۱م)، بنية النص السردى من منظور النقد الأدبى، الطبعة الأولى، الدار البيضاء: المركز الثقافى العربى.
- محبک، أحمد زياد (۲۰۱۱م)، نقد السرد، حلب: دار الفرقان للغات.
- مرتاض، عبدالملك (۱۹۹۸م)، فى نظرية الرواية، بحث فى تقنيات السرد، الكويت: عالم المعرفة.
- نصيحت، ناهيد و فرامرز ميرزايى (۱۳۹۱ه.ش)، شيوه روايت گفته‌هاى داستانى در رمان «الإقلاع عكس الزمن»، مجلة ادب عربى دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره چهارم.
- يقطين، سعيد (۱۹۹۷م)، تحليل الخطاب الروائى، الطبعة الثالثة، بيروت: المركز الثقافى العربى للطباعة و النشر.

استحضار الأحاديث السردية في القصص القصيرة للطيب صالح (قصتنا نخلة على الجدول ودومة ود حامد أنموذجاً)

سيد مهدي مسبوق^١

شهرام دلشاد^٢

الملخص

تعد الأحاديث السردية من أهم ركائز السرد فعنيت الدراسات السردية الحديثة بهذه الركيزة في ضوء منهج تحليل الخطاب الروائي. قد امتازت القصة القصيرة باستخدام الأحاديث السردية التي تعتمد على الإيجاز والتكثيف، و لا تتاح فرصة فيها للراوي أن توظف جميع الأحاديث السردية للشخصيات مباشرة. فمن ثم يلجأ إلى الأساليب الحكيمية المختلفة التي لا تقتصر على الطريقة المباشرة وإنما تتجاوزها إلى عدة الأساليب. إذن نتعقب في هذه الدراسة في ضوء المنهج الوصفي- التحليلي، الأحاديث السردية المستحضرة في قصتين قصيرتين للطيب صالح، الروائي السوداني المعاصر، وهما قصة "دومة ود حامد" و قصة "نخلة على الجدول"، لنكشف عبرها عن موقع الراوي في القصة و نهدف إلى التعرف على كيفية إعادة الأحاديث في القصة القصيرة لخاصيتها الإيجازية و المكثفة. خلصنا عبر هذه الدراسة إلى أن الأسلوبين المباشر و غير المباشر غالباً على هاتين القصتين؛ الأول كان نتيجة للواقعية التي اعتمدها الروائي في نصه و الثاني لحضور راو عليم في النص و تضاعف فيهما توظيف الأسلوب الحر المباشر.

الكلمات الرئيسية: القصة القصيرة، الطيب صالح، الأحاديث السردية، نخلة على الجدول، دومة ود حامد.

١- أستاذ مشارك في جامعة بوعلی سینا، همدان

٢- طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها، جامعة بوعلی سینا، همدان